

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

عرفان حقیقی و عرفان کاذب-۲

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۰/۰۷/۲۸

کد سخنرانی: ۰۴-۱۳۹۰۰۷۲۸

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

فهرست

- ۳..... مقدمه‌ای بر شناخت برخی اصول عرفان حقیقی
- ۴..... اولین ویژگی عرفان حقیقی، صداقت در بندگی
- ۴..... دومین ویژگی عرفان حقیقی، تسلیم محض در برابر خداوند
- ۴..... سومین ویژگی عرفان حقیقی، سلوک فقط الی الله
- ۶..... راه لقاءالله فقط با انجام عمل صالح و تسلیم محض
- ۷..... چهارمین ویژگی عرفان حقیقی، مربی باید فقیه باشد یا از فقیه تقلید کند
- ۷..... پنجمین ویژگی عرفان حقیقی، نداشتن ادّعا
- ۸..... ویژگی شاخص عرفان حقیقی، معرفت به عیوب خود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِذُّ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

مقدمه‌ای بر شناخت برخی اصول عرفان حقیقی

در مورد عرفان حقیقی، این بحثی است که باطنی دارد که رسیدن به آن از توان این حقیر ناچیز خارج است که بتواند وارد بحث معرفت [شود]. وصف دیگر این بسیار واضح و آشکار است و آن چنان آشکار است که هر کسی با کوچک‌ترین دقت به خوبی می‌فهمد. حتی بعضی‌ها هم بدون توضیح می‌فهمند. مثل کودکی در گهواره عاجز است که بتواند گرسنگی را تحلیل کند، تعریف کند، به علل آن پی ببرد و آن همه علل گوناگون در گوارش انسان را بفهمد. هیچ راهی ندارد؛ اما از لفظ دیگر، این قدر گرسنگی واضح است که بدون اینکه کسی به او یاد بدهد، این گرسنگی را می‌فهمد، فریاد می‌کشد، داد می‌کشد و غذا می‌خواهد.

همچنین در بُعد نظری این عرفان، بسیاری از بزرگان غواصی کردند و آخر هم غرق شدند؛ خیل نادری از بزرگان توانستند جان سالم به در ببرند و در بُعد عملی این عرفان که سراسر، سر است و هیچ احدی را از این سر آگاه نمی‌کنند، مگر به وسیله عمل، آن هم با شرایط خاص خودش؛ به میزان استعدادی که در این عمل توفیق پیدا کند، از آن سر بهره‌ای ببرد.

بنابراین در یک فرصت کم، ممکن نیست درباره تعریف از چنین حقیقت عمیق بحث کرد. الا اینکه در بعضی از ابعاد و مباحث آن، آن هم بعضی از سرفصل‌های آن، آن هم فقط به‌طور فهرست‌وار بعضی از این سرفصل‌ها را شمارش کنیم، و برای اینکه از خودمان چیزی نرفته باشیم و محضر نورانی سروران عزیز و مخصوصاً اساتید حاضر در مجلس، وقت شان ضایع نشود، همگی در محضر قرآن و اهل بیت علیهم السلام می‌نشینیم و می‌بینیم که دیدگاه اهل بیت علیهم السلام و قرآن در مورد اصول چیست. به لحاظ تنگی وقت، از میان ده‌ها آیه برای این سرفصل‌ها، یک آیه استفاده می‌کنیم از محضر آیات و روایات و از ترجمه و توضیح آن می‌گذریم تا شاید یک امکانی باشد یک تعدادی از این سرفصل‌ها شمارش بشود.

اولین ویژگی عرفان حقیقی، صداقت در بندگی

اول اینکه عرفان حقیقی می‌خواهد انسان را طوری تربیت کند که او با صداقت برای خدا بندگی کند. صداقت و اخلاص در بندگی، خودش یک موضوع خاصی است که قرآن می‌فرماید: «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۱. از «كَرِهَ الْكَافِرُونَ» معلوم می‌شود که در برخورد این قضیه، چون اخلاص عبودیت مؤمن برای کفار کراهت دارد، مشکلات عدیده‌ای در این راه برای او ایجاد خواهد شد. در عرفان حقیقی تربیت می‌کنند، تعریف می‌کنند، نشان می‌دهند، راهکارهایش را توضیح می‌دهند که این صداقت در عبودیت چگونه باشد و از کجا شروع شود و در ناگواری‌های ناشی از کراهت کفار چطور رفتار شود و از این گذرگاه‌ها چگونه بگذرد تا برسد به عمل خالص کردن و بعد خالص شدن خود و آن مراتب خاص خودش.

دومین ویژگی عرفان حقیقی، تسلیم محض در برابر خداوند

دوم اینکه در عرفان حقیقی می‌خواهد ما را راهنمایی کند و ما را طوری تربیت کند که جهت و سمت و سوی تمامی اعمال و رفتار ما، چه شخصی، چه خانوادگی، چه اجتماعی، چه سیاسی، چه فرهنگی و چه علمی، هرگونه فعلی که از ما صادر می‌شود، این‌ها همه به سوی خدا باشد.

چگونه به سوی خدا باشد؟ برنامه‌هایش و نحوه تربیت آن طوری است که انسان به این سمت کشیده می‌شود تا برسد به آنجا که تسلیم محض او بشود. «بَلِي مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُخْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۲. در سوره نساء می‌فرماید: «وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُخْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»^۳. این احسنِ روش، احسنِ آیین، آن که انسان به دنبال آن احسن باشد، اینجا توصیف می‌کند و در تفسیر این، روش رسیدن به این را بیان می‌کند و حنیف یک بحثی است که حالا فرصت شد ان شاء الله مطالبی عرض می‌شود.

سومین ویژگی عرفان حقیقی، سلوک فقط الی الله

[ویژگی] سوم که در عرفان حقیقی است، این است که سالک را مربی سالک، فقط به سوی خدا دعوت می‌کند. فقط و فقط؛ غیر از آن هرچه که هست آن را شرک می‌داند. نوعی از شرک، قسمی از شرک، صنفی از شرک، بالأخره دعوت فقط و فقط به سوی خداست. دیگر در اینجا که وعده این را بدهد که اگر در این راه بیایید، طی الارض پیدا می‌کنی، در این راه بیایید علم غیب پیدا می‌کنید، در این راه بیایید، مستجاب الدعوه می‌شوید، در این راه بیایید، اجته را تسخیر می‌

۱- پس ای مؤمنان، خدا را در حالی که عبادت خود را ویژه او ساخته‌اید بپرستید و در راهی که او برای شما ترسیم کرده است گام بردارید، هر چند کافران خوش نداشته باشند. سوره غافر، آیه ۱۴.

۲- آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. (بنا بر این، بهشت خدا در انحصار هیچ گروهی نیست). سوره بقره، آیه ۱۱۲.

۳- دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد، و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد؟ و خدا ابراهیم را به دوستی خود، انتخاب کرد. سوره نساء، آیه ۱۲۵.

کنید، در این راه بیابید، همه مشکلات را به سادگی در زندگی حل می کنید، در این راه بیابید، صاحب کرامات و کشفیات و خارق العادات می شوید، هر چه که هست، این ها غیر خدا هستند. در عرفان حقیقی دعوت فقط به سوی خدا [است] و بس. لذا قرآن می فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۱. این یک مطلبی است. علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه در تفسیر این آیه مطالبی را دارد که از آن بگذریم. اشاره به اینکه، دعوت به سوی الله دستور العملش عمل صالح است و عمل صالح حتی کافی نیست. تأکید بر صالح بودن عمل، این خواهد بود «إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» تسلیم محض باشد، تا آن وقتی که این ها اثر خود را بروز بدهند.

لذا در سوره یوسف می فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۲. این مسئله شرک مانند قضیه معرفت الهی چقدر حساس است که قرآن به کوچک ترین نوسان آن حساسیت نشان می دهد و دیگر از عرفان حقیقی بودن ساقط می شود. در آن آیه «إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» بود، با اینکه عمل صالح هم بود، در این آیه با یک بیان دیگر، تأکید می کند. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي» راه من چیست؟ دعوت به چی؟ نتیجه این مجاهده ها و فعالیت ها و زحمات ها و برنامه ها کجاست؟ «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ» دعوت به او، نه دعوت به خود. پس اینجا فرق بین این راه و آن راه ها این است که مربی در عرفان های دیگر طوری عمل می کنند که آن شاگرد یک عشق و علاقه و رعب و حبّ و نوعی تسخیر شدن به خود آن استادش می شود؛ در حالی که در عرفان حقیقی، انتقال به خدا است و علائم جالبی در این موضوع دارد که حالا عرض کردیم این ها را فقط فصل به فصل شمارش می کنیم و این ها جا دارد ساعت ها بحث شود.

لذا قرآن می فرماید: «عَلَى بَصِيرَةٍ» این بصیرت چیست؟ این بینش چیست؟ بعضاً بزرگان شده است که وقتی [شاگرد] به محضر آن ها رسیده است، به این سادگی قبول نکرده اند. فرموده که اول برو و راجع به من تحقیق کن، برو بررسی کن، احساساتی نباش، در جوّ نباش، حالا آن وقت که مطمئن شدی و به این نتیجه رسیدی که باید بیایی و تحت تربیت قرار بگیری، اول برو راه را بشناس، برو یک مقدار مطالعات بکن، دیدگاه هایت باز شود، نکند جوگیر باشی بیایی؛ من هم با بینش و آگاهی، در شناخت خود راه، در آشنایی به روش راه، در اطمینان به استاد راه [وارد این راه می شوم]. تمام این ها باید منابعش مشخص باشد، با چه منبعی این راه طی می شود، استاد، سالک، برنامه ها و مطالبی که از آن بگذریم.

هم «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» و هم «سُبْحَانَ اللَّهِ» آمده. مطلب خیلی حساس است. توجه به «سُبْحَانَ اللَّهِ» اینجا چه چیز را می خواهد مطرح بکند؟ چه هشدارهایی است؟ چه تأکیداتی است؟ چه خطر عظیمی است؟ [خطر این است که] غیر الله در کار پیش بیاید؛ چقدر مرموزانه، چقدر مکارانه، که این ها باز بحثی مفصل در جای خودش است. باز تأکید

۱- چه کسی خوش گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: «من از مسلمانانم»؟! سوره فصلت، آیه ۳۳.

۲- بگو: این راه من است که من و هر کس که پیرو من است با بصیرت و بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم. سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

می فرماید: «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»، شرک در یک معیار دیگری در عرفان حقیقی با دیگر عرفان‌ها، این است که در عرفان حقیقی سعی می کنند که فطرت انسان‌ها را که به دلایل مختلف خاموش شده و مریض شده است، تحت گرد و غبارهایی دفن شده است، در این عرفان حقیقی با روش‌های خاصی بر اساس کتاب سنت، با ظرافت‌های خاصی این فطرت را طبابت می کنند و بیدار می کنند. پس از اینکه انسان فطرتش بیدار شد، یواش یواش خواهد فهمید که آن خدایی که تا به حال آن را پرستش می کرد، آن معارفی که از آن خدا به او رسیده بود، همه خیال‌بافی بود، همه ساخته ذهن او بود؛ آنی که قرآن ما را به آن دعوت فرموده است، این خدایی است که از [راه] فطرت [می توان به او رسید]، آنی که قرآن همه معارف الهی در ارتباط با خدا را آورده است، آن‌ها از این توحید فطری نشأت می گیرند؛ نه خدایی که اول خودم از دوره بچگی تا حالا در ذهنم ساختم و آن را تقویت کردم. آنگاه [درباره] معاد صحبت می شود، معاد آن خدا، بهشت آن خدا، جهنم آن خدا، قضا و قدر آن خدا.

وقتی خدایی از اول ساخته ذهن من شد، پیدا است که چه آثار مخربی در جامعه اسلامی در طول تاریخ از آن [به جای می ماند]. در عرفان حقیقی می آید این فطرتی که مریض شده است را مداوا می کند، می آید شکوفا می کند و بقیه مسائل به طور واضح آشکار می شود. آن سنگینی‌های [شبهات] که در معارف هنوز بعضی از آن‌ها به جایی نرسیده است پاسخ آن شبهات را خواهد دید که اصلاً شبهه‌ای در کار نبوده است. نیازی به این همه سختی و تحقیق سنگین برای رسیدن به آن وجود نداشته، مطلب خیلی واضح بوده است، اصلاً غیر از این باشد سؤال بود.

فلذا می فرماید: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۱ حقیقت گرایانه؛ یا دستور صریح خود قرآن است که «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۲. امر شده است. درباره بحث فطرت یک جزوه‌ای هم است که خیلی مختصر جزئیاتی در این باره مطرح شده است که ان شاء الله اگر عزیزان آن را با دقت و با دید نقد مطالعه فرمایند ما خیلی تشکر می کنیم. آن وقت نقدشان را، نظراتشان را، مطرح بفرمایند تا ما بیشتر استفاده بکنیم.

راه لقاءالله فقط با انجام عمل صالح و تسلیم محض

چه تعریفی بهتر از تعریف خود قرآن که می فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۳. دستورالعملش را می فرماید. کسی دنبال عرفان حقیقی است، کسی دنبال لقاءالله است «فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» قرآن یک اصل کلی دارد و آن عمل صالح است که یک تعریف مفصل برای خود دارد. عمل صالح با

۱- من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم! سوره انعام، آیه ۷۹.

۲- پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی دانند! سوره روم، آیه ۳۰.

۳- پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند! سوره کهف، آیه ۱۱۰.

عمل حَسَن خیلی فرق دارد. عمل حَسَن از هر کسی می تواند صادر بشود. یک کافر بی دین هم گاهی می تواند کارهای نیکی را انجام دهد که بسیار جذاب و پیونده باشد؛ اما عمل صالح کار هر کسی نیست. این ویژگی هایی دارد. عمل صالح، عمل حَسَن نیست، [بلکه] عمل حَسَنی است که صلاحیت داشته باشد که خدا آن را قبول داشته باشد. صلاحیت در صلاح بودن و صالح بودن عمل عبارت اُخری آن این است که «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» و شناخت عمل صالح احتیاج به تسلط کامل، توانمندی بالا از استنباط احکام الهی و از کتاب سنت دارد تا این عمل صالح تعریف شود و مصادیق آن روشن شود.

چهارمین ویژگی عرفان حقیقی، مربی باید فقیه باشد یا از فقیه تقلید کند

لذا در عرفان حقیقی یکی دیگر از ویژگی های بارز آن این است که آن شخص یا باید فقیه باشد یا از یک فقیه جامع الشرایطی تقلید کرده باشد، نه از هر کسی، مرید و مرادی در عرفان حقیقی [وجود] ندارد. عرفان حقیقی دست به دامن فقیه و فقاہت است، یا خود فقیه باشد، یا دست از دامن فقیه جامع الشرایط باشد، این یک اصلی است؛ بحث فقاہت بحث امروز نیست، یک ریشه قرآنی دارد. همین این ها که الآن ما صحبت می کنیم، خود قرآن این ها را مطرح می فرماید و این ویژگی ها را دارد. می فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۱. علامه رضوان الله علیه از این واژه «لِيُنْذِرُوا» یک نکته هایی را توجه می دهد. فقیه فقط اینکه قدرت استنباط احکام را داشته باشد و احکام را بگوید کافی نیست، مسئولیت هایی دارد. این ریشه قرآنی امر فقاہت است، مبنای دستور العمل های آن باید مشخص باشد. نمی شود که هر کسی از جایش بلند شود و بگوید قرآن این طور می گوید. روایت این طور می گوید؛ یک امر تخصصی و بسیار پیچیده ای است که صرفاً از راه فقاہت قابل حل است.

پنجمین ویژگی عرفان حقیقی، نداشتن ادعا

یکی دیگر از ویژگی های بارز در عرفان حقیقی با عرفان های دیگر این است که در عرفان های حقیقی هیچ ادعایی در کار نیست، هیچ ادعایی. کوچک ترین ادعا مساوی با انحراف و وحشتناک و هلاک کننده است. هر چه انسان در عرفان حقیقی پیشی می گیرد و رشد می کند، بیشتر به ذلت نفس خودش می رسد و بیشتر عیب ها و رذایل خودش برای خودش باز می شود، جرأت ندارد که نه تنها ادعا کند [بلکه] در خیال خودش، خودش را یک آدم پاکیزه ای بداند. این لحن صریح قرآن است، «... فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى»^۲. این صریح کلام خود قرآن است که با چه جرأتی خودتان را پاک می دانید؟! باید پاک عمل بکنید؛ اما معلوم نیست، تا مورد قبول قطعی حضرت حق نشده است، مصداق عمل صالح نیست و در نتیجه فقط خدا است که می داند چه کسی اهل تقوا است. باز این یک بحث بسیار مفصلی است،

۱- شایسته نیست مؤمنان همگی (بسوی میدان جهاد) کوچ کنند چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند (و طایفه ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند! سوره توبه، آیه ۱۲۲.

۲- ... پس خودستایی نکنید، او پرهیزگاران را بهتر می شناسد! سوره نجم، آیه ۳۲.

بحث خوف و رجاء، بحث امید. «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»^۱ قرآن به این صراحت به حضرت، به شخص اول عالم هستی می‌فرماید، به مردم بگو که من مالک هیچ نفع و ضرری از خودم نیستم، من هیچم. مگر خدا هر چه بخواهد و قدرت به من بدهد. مال خود من نیست. حالا چطور یک کسی بلند شود و ادعا کند که من چنین و چنان هستم، من می‌توانم چنین کنم، من می‌توانم چنان کنم. با چه جرأتی؟ البته خداوند متعال به عنوان امتحان بشر، یک قدرت‌هایی در علم قرار داده است، هر علمی باشد و استعدادهایی در انسان‌ها قرار داده است که از آن قدرت‌ها به اذن او بهره ببرند، برای امتحان. این حرف دیگری است. در هر علمی، علم فیزیک، شیمی، علوم غریبه، این خاصیت وجود دارد. رابطه‌ی بین اعداد و حروف، این علم است که یک قوانینی دارد. رابطه بین اعداد اسماء الله، این علم است. نقش اسماء الله در نظام آفرینش و در ایجاد پدیده‌ها. تسخیر اجنه که هر انسانی که به دنیا می‌آید یک همزادی از جن دارد که همیشه با او است، یک علمی است که اگر کسی بخواهد آن را تسخیر کند، تمام اسرار او را می‌تواند بفهمد. این چه ربطی به عرفان دارد؟ چه ربطی به معرفت الهی دارد؟ این امتحان خدا است.

باز یک بحث مفصلی است که خداوند چرا این قدرت را در این علوم گذاشت و به انسان استعداد را داد که از این علوم بتواند چنین قدرت‌هایی را ظهور بدهد. یک کافر محض و یک مرتاض گاوپرست هم می‌تواند در اثر استفاده از علمی، آشنایی به فنون علمی و کشف قدرت اراده و نحوه تمرکز اراده و نحوه تمرکز حافظه، کارهای عجیب و غریبی انجام دهد و این مربوط به قدرت علم است. خدا آن را برای امتحان من و تو داده است که قدرت این علم‌ها را در چه جهتی [استفاده می‌کنیم]! در جهت این که دیگران را در دل خود کند و دیگران را تسخیر نفسانیت‌های خود بکند یا این‌ها را سوی جهت الهی و الی الله بکند. آیات به آن اشاره کرده است که هر چه در این راستا [در راه سیر الی الله] قرار می‌گیرد، به همان اندازه علامتش این است که نه تنها باد در پوستش نمی‌رود، بلکه باد از دماغش می‌ریزد؛ نه تنها احساس قدرت نمی‌کند، احساس شرم و ذلت و خجالتی در محضر خالق خود دارد.

ویژگی شاخص عرفان حقیقی، معرفت به عیوب خود

مولا علی علیه السلام می‌فرماید: «جَهْلُ الْمَرْءِ بِعُيُوبِهِ مِنْ أَكْبَرِ ذُنُوبِهِ»^۲. این کلام مولای عرفا است، عارف حقیقی. چون انسان اصلاً وجودش گناه است. این چگونه می‌تواند بگوید از گناهان پاک شده‌ام. از بزرگ‌ترین گناهان او این است به عیوبش آگاهی ندارد. در معرفت نفس در ابتدای کاری که در این راه می‌خواهد شروع کند، علامت موفقیت او این نیست که من می‌توانم فلان ختم و ختومات را بخوانم، ذهن تو را بخوانم، فلان کار را بکنم. در این دیدگاه این است که علامت اینکه پیشرفت کرده است یا نه این است که بیاید و بگوید من تا به حال یک همچنین عیبی داشتم، تا به حال دیگران به من می‌گفتند [ولی من] قبول نمی‌کردم ولی الآن با همه وجود می‌دانم که همچنین عیبی دارم؛ این

۱- بگو: «من (حتی) برای خودم زیان و سودی را مالک نیستم، (تا چه رسد برای شما!) مگر آنچه خدا بخواهد. سوره یونس، آیه ۴۲.

۲- نادانی مرد بعیب‌هایش بزرگتر است از گناهانش. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۱۹.

علامت پیشرفت است. امام باقر علیه السلام می فرماید: «لَا مُصِيبَةَ كَاُتْهَاتِكَ بِالذَّنْبِ وَ رِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي اَنْتَ عَلَيْهِا»^۱. این ها همه سیر و سلوک هستند از زبان عرفای حقیقی و استادان اخلاق و معصومین علیهم السلام. همین یک حدیث شاخص بودن عرفان حقیقی با دیگر راه ها را تمام می کند. حضرت یک مصیبت را بیان می کند. آن هم مصیبتی که جنس مصیبت اصلاً از آن بالاتر نیست. هیچ مصیبتی مثل این نیست. مصیبتی بالاتر از استهانت کردن به ذنب نیست. گناه را خیلی سبک بشمارید و به این وضع موجود خودت هم راضی و خشنود باشی و به خودت نمره [بدهی]. این مبنا است که بحث مراقبه و محاسبه یکی از شرایط مهم در این راه است و هر مراقبه ای مرحله ای برای خودش دارد و هر مرحله خاصیتی در راستای تربیت این انسان دارد. تا اینکه انسان بتواند بر اساس این کتاب تربیت انسان و مفسران حقیقی آن معصومین علیهم السلام خودش را تربیت کند و از درون فطرت او معرفت پیدا کند و آنگاه با هزار خوف و امید این زندگی پر خطر را بتواند سپری کند تا ان شاء الله آن هدف اصلی خلقت که به آن آفریده شده به آن رسیده باشیم.

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

۱- هیچ مصیبتی مانند سبک شمردن گناه و خشنودی تو به حالتی که فعلاً داری، نیست. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۶۲.